

ادله فقهی حکم جاهل به موضوع نجاست در نماز بر اساس آثار مکتوب فقه امامیه

محمد حسین رجبی و سعید خراسانی^۱

چکیده

از مواردی که هر مکلفی در طول زندگی روزمره ممکن است با آن مواجه شود، جهل به وجود نجاست در بدن یا لباس و اقامه نماز با آن وضعیت است. این تحقیق در صدد پاسخ به این سؤال است که ادله فقهی حکم جاهل به موضوع نجاست در نماز بر اساس آثار مکتوب فقه امامیه چیست و هدف این نوشتار رسیدن به حکم مستند به آثار مکتوب فقه امامیه برای مکلفی که جاهل به موضوع نجاست در نماز است می باشد. این نوشتار از ابزار فیش برداری و روش توصیف و تحلیل کمک گرفته و به یافته‌هایی که در ادامه می آید دست پیدا کرده است. از ادله اجتهادی که روایات اهل بیت علیهم السلام می باشد، روایات دال بر عدم لزوم اعاده و قضا در داخل و خارج وقت هستند و تنها یک روایت است که نظر مخالف دارد که چون اشکالاتی به آن وارد می شود همان نظر عدم لزوم ثابت می گردد. از ادله فقاهتی نیز که استفاده از برداشت فقهاست، نظر مشهور مورد اختیار نهایی قرار گرفت که عدم لزوم اعاده و قضا در داخل و خارج وقت می باشد.

کلیدواژه‌ها: ادله فقهی، نجاست، نماز، جاهل به موضوع، فقه امامیه.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه.

مقدمه

از مسائل بسیار مبتلابه که ممکن است در طول زندگی هر مکلفی بارها اتفاق بیفتند این است که شخص با نجاستی که به آن علم و آگاهی ندارد وارد نماز شود و پس از اتمام نماز، متوجه آن نجاست گردد. این واقعه مانند هر واقعه دیگری در نماز دارای حکم می‌باشد. این نوشتار در جست‌وجوی وظیفه مکلف در این حالت است که آیا در صورت گذشت وقت، قضا لازم است یا اینکه در صورت باقی ماندن وقت، باید اعاده کند یا خیر؟ با توجه به اینکه فقها نظرات مختلفی در این رابطه داده‌اند شایسته و دارای اهمیت و ضرورت است که با تأمل در منابع اصلی و بررسی اقوال فقها، به نظر نهایی و واحد رسید تا مکلف هنگام وقوع این واقعه، بین اقوال مختلف متحیر نماند.

اهمیت و ضرورت تحقیق پیش رو به قرار ذیل است:

- تأیید و تقویت حکم فقهای امامیه به عدم لزوم اعاده و قضا برای جاهل به موضوع.
- تعیین وظیفه مکلفان نسبت به حکم جاهل به موضوع نجاست در نماز.
- پاسخ به مخالفان نظریه مشهور فقهای امامیه.
- جلوگیری از مخالفت علنی با فتاوی مشهور فقهای امامیه.
- جلوگیری از اختلافات و سواس گونه برای مکلفان.

از این رو سؤال اصلی تحقیق حاضر چنین است: ادله فقهی حکم جاهل به موضوع نجاست در نماز بر اساس آثار مکتوب فقه امامیه چیست؟

در ضمن پاسخ به سؤال اصلی، سؤالات زیر نیز پاسخ داده خواهد شد:

- ادله فقهی اجتهادی حکم جاهل به موضوع نجاست در نماز بر اساس آثار مکتوب فقه امامیه چیست؟

- ادله فقهی فقه‌های حکم جاهل به موضوع نجاست در نماز بر اساس آثار مکتوب فقه امامیه چیست؟

پیشینه این مسئله از زمان صدور روایات می‌باشد. مرحوم کلینی رحمته الله علیه باب مستقلی را به این موضوع اختصاص داده است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۴) شیخ طوسی رحمته الله علیه نیز در تهذیب و استبصار، در مواضع متعدد متذکر این مسئله شده است. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۵۴؛ همو، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۰) از بین فقهای متأخر، علمایی مانند مرحوم حکیم رحمته الله علیه (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۰) و مرحوم خوئی رحمته الله علیه (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۲۴) قائل به عدم لزوم قضا و استحباب اعاده در صورت باقی ماندن وقت هستند. از فقهای متقدم نیز بزرگانی مانند علامه حلی رحمته الله علیه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۹۴) و محقق حلی رحمته الله علیه (محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹) قائل به عدم لزوم اعاده در وقت، و فقهای مانند ابن زهره رحمته الله علیه (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۱) و شیخ طوسی رحمته الله علیه (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۸) قائل به لزوم اعاده نماز در صورت باقی ماندن وقت شده‌اند.

این تحقیق با ابزار فیش برداری از کتب روایی و فقهی امامیه و به روش توصیف و تحلیل داده‌ها، به نتایج سؤالات اصلی و فرعی خود دست یافته است.

مفاهیم

۱. دلیل

«دلیل» در لغت عبارت است از چیزی که از چیز دیگری خبر می‌دهد و آن چیز دیگر را نمایان می‌سازد؛ خواه لفظ باشد یا غیر لفظ، به قصد نمایاندن و خبر دادن از چیز دیگر باشد یا بدون قصد باشد. پس نمایاندن و خبر دادن از لوازم ذاتی دلیل است.

در اصطلاح، دلیل، اماره و حجّت مترادف هستند. به قیاس منطقی نیز دلیل گویند. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۳۲۷) دلیل خود انواعی دارد که هر کدام دارای تعریفی مستقل است؛ مانند: دلیل لفظی، دلیل لبی، دلیل نقلی، دلیل عقلی، دلیل فقاهتی و دلیل اجتهادی.

نویسنده کتاب واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه درباره این کلمه می‌نویسد: «در اصول، دلیل اعم از آن است که در منطق مصطلح است؛ زیرا هر چیزی را که بتواند ما را به مجهولی رساند و آن را برای ما معلوم کند دلیل گویند؛ اعم از اینکه قیاسی باشد، مؤلف و مرکب از چند قضیه یا قضیه واحدی باشد و به همین لحاظ حکم عقلی، قرآن، سنت و اجماع و در نزد اهل سنت قیاس را نیز دلیل گویند؟ درحالی که ممکن است سه‌تای اخیر قضایای مؤلف نباشد؛ چنانچه جمله «أقیموا الصّلاة» دلیل نماز است و جمله‌ای است مفرد، نه مرکب. این معنای عام و وسیع دلیل است و بدین معناست که شامل اماره، اصل و دلیل به معنای اخص هم می‌شود». (قلی‌زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴)

۲. حکم

باتوجه به اینکه در برخی واژه‌ها بین معنای لغوی و اصطلاحی تفاوت‌هایی وجود دارد، لذا به ذکر معنای لغوی و اصطلاحی این واژه می‌پردازیم.

الف) معنای لغوی

در کتب لغت برای این کلمه معانی گوناگونی گفته شده که برخی نزدیک به هم و برخی با یکدیگر متفاوت است؛ از جمله:

خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین نوشته است: «جلوگیری از فساد چیزی را حکم گویند و افسار حیوان را نیز از این رو «حکمة اللجام» گویند چون از افسارگسیختگی او منع می‌کند». (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۶۷)

راغب اصفهانی می‌نویسد: «نوعی جلوگیری کردن، در جهت اصلاح گویند». وی وجه تسمیه افسار حیوان (حکمة) را از این معنا می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۸)

فیومی در المصباح المنیر می‌نویسد: «حکم، به معنای قضاوت کردن و داوری کردن است و اصل این کلمه به معنای قاموسی اولی این کلمه، بازداشتن است». (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۲۴۸)

جوهری چنین معنا می‌کند حکم را به معنای قضاوت کردن می‌داند و برخی از مشتقات این کلمه را به استوار و محکم ترجمه می‌کند. (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۰۱)

ابن اثیر در معنای حکم می‌نویسد: «حکم به معنای قضاوت کردن است و حکیم کسی است که کار را محکم و خوب انجام می‌دهد. در جمع‌بندی معنای لغوی کلمه حکم باید گفت که برگرداندن همه معانی به یک ریشه، کاری دشوار است؛ به طوری که باید دست به توجیهاتی بدون پشتوانه علمی زد؛ اما دو معنای پر کاربردتر در این بین وجود دارد که «منع کردن» و «قضاوت کردن» است که شاید بتوان توجیه کرد که قضاوت کردن نیز به همان منع کردن برمی‌گردد؛ زیرا که نتیجه قضاوت، منع از دعوا و خصومت است و بقیه معانی، از جمله استوار ساختن، به همین معنا برمی‌گردد». (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۱۸)

ب) معنای اصطلاحی در علم اصول

برای واژه حکم در کتب اصولی تعاریف متنوعی بیان شده است. از علل این تنوع، کاربردهای گوناگون این واژه است؛ بنابراین ارائه یک تعریفی که جامع تمام جهات لازمه و مانع چیزهای نامرتب باشد، کاری بسیار دشوار است و نهایتاً بتوان از بین تعاریفی که برخی از بزرگان داشته‌اند به جمع‌بندی مناسبی رسید. در ذیل، برخی از این تعاریف ذکر می‌شود.

یکی از تعاریف روان و مشهور عبارت است از: «در انشایی که از شارع مقدّس، صادر می‌شود». (مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۴، ص ۱۲۰) البته در ادامه این تعریف، حکم به انواع تکلیفی، وضعی، اقتضایی، انشایی و... تقسیم شده است.

شهید صدر رحمته الله در حلقه الاولی ذیل این کلمه مطرح می‌کند که حکم شرعی، قانونی است که از جانب خداوند متعال برای تنظیم زندگی انسان صادر شده است. (صدر، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۶۱) ایشان در ادامه به تعریف شهید اول رحمته الله ذیل کلمه حکم، که می‌فرماید «حکم شرعی خطابی است که به افعال مکلفان از جهت اقتضا یا تخییر تعلق گرفته است». (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹) اشکال می‌کند که اولاً خطاب، حکم نیست، بلکه خطاب متضمّن حکم است و در واقع حکم، همان مدلول خطاب است؛ ثانیاً اینکه حکم شرعی دائماً به افعال مکلفان تعلق نمی‌گیرد؛ بلکه گاهی به خود مکلفین یا چیزهای دیگر مرتبط با مکلفین تعلق می‌گیرد زیرا هدف اصلی از حکم شرعی، تنظیم زندگی انسان است و این هدف با تعلق حکم شرعی به چیزهای مختلف از جمله افعال مکلفان و ذات آنها و چیزهای دیگر محقق می‌شود؛ مانند زوجیت که در آن طبق شروط معین، زن، برای مرد اعتبار می‌شود. یا مثلاً شخص طبق قواعد معینی نسبت به مالی مالک می‌شود. (محمدی، ۱۳۹۵، ص ۹)

مرحوم سید محمد تقی حکیم رحمته الله در تبیین این واژه از بین تعاریف به این جمع‌بندی رسیده: «حکم آن اعتبار شرعی است که به صورت مستقیم و غیر مستقیم به افعال بندگان تعلق گرفته است». (حکیم، ۱۴۱۸، ص ۵۲)

از بین این تعاریف، با توجه به اشکالاتی که ذیل کلام شهید اول رحمته الله بیان شد، می‌توان تعریف شهید صدر رحمته الله و مرحوم حکیم رحمته الله را بهترین موارد دانست.

ج) معنای اصطلاحی در علم منطق

کلمه «حکم» در اصطلاح منطق به معانی متعدّدی به کار رفته است. از بین آنها می‌توان به قضیه (فارابی، بی‌تا، ص ۷۲) و محکوم به (محمول) (غزالی، ۱۹۹۴، ص ۸۳) اشاره کرد.

مرحوم آخوند رحمته الله در کفایة الاصول ذیل تفسیر «مفهوم» می‌نویسد: «هو عبارة عن حکم انشائي أو إخباري» (آخوند خراسانی، بی‌تا، ص ۱۹۳) مراد از حکم در اینجا قضیه است که نزدیک به تصدیق است؛ البته در انشائات جزء تصوّرات است نه جزء تصدیقات.

ملاهادی سبزواری در ضمن اییاتی در مورد واژه حکم می گوید:

علم حصولی که برای عقل حاصل می شود، یا تصوّر است که بسیار ساده و آسان است یا تصدیق است که همان حکم است و مراد از تصدیق، همان ثبوت محمول برای موضوع می باشد. (المحقق السبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۷)

به عنوان نتیجه می توان گفت حکم در اصطلاح منطقی، همان تصدیق است و تصدیق نیز ثبوت محمول برای موضوع است.

لازم به ذکر است مراد نویسنده از حکم در این نوشتار همان معنای اصطلاحی اصول است که شهید صدر در این رابطه می فرمود حکم شرعی، قانونی است که از جانب خداوند متعال برای تنظیم زندگی انسان صادر شده است؛ هرچند ریشه و بازگشت معنای اصطلاحی اصولی به همان معنای اصطلاحی منطقی است.

۳. جاهل به موضوع

مرحوم هاشمی شاهروی واژه «جاهل» را به دو نوع قاصر و مقصر تقسیم می کند و می فرماید جاهل قاصر همان جاهل معذور است و جاهل مقصر جاهل غیر معذور است. (جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، بی تا، ج ۳، ص ۴۱)

نویسنده کتاب اصطلاحات فقه در مورد این اصطلاح می نویسد: «کسی که به حکم شرعی عالم است ولی نسبت به موضوع علم ندارد، مثلاً می داند حکم نماز مسافر قصر است ولی نسبت به مسافر بودن خود جاهل است». (مروج، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹)

۴. فقه امامیه

الف) روایات

از مهم ترین تکیه گاه اثبات و بررسی احکام شرعی روایات مربوط به همان مسئله است که کنار هم قرار دادن آن ها باعث به دست آمدن ارتکازی از مجموع آنها می شود و می توان حکم شرعی را از آن استخراج کرد. بنابراین در ادامه سعی شده اثرگذارترین روایات در موضوع این نوشتار، مورد مذاقه قرار گیرد.

یک- کتاب شریف کافی

«بَابُ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي الثُّوبِ وَ هُوَ غَيْرُ طَاهِرٍ عَالِمًا أَوْ جَاهِلًا». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۴۰۴)

نکته ای بسیار مهم که می توان از این عنوان دریافت کرد این است که موضوع نجاست لباس نمازگزار و فراموشی آن، از مهم ترین مسائل مبتلابه مکلفین در زمان صدور روایات بوده که باعث شده مرحوم کلینی رحمته الله بخشی جدا را به این مسئله اختصاص بدهد. در ادامه به ذکر و بررسی برخی روایات می پردازیم:

- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْإِصْبِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ صَلَّى فِي ثَوْبٍ رَجُلٍ أَيَّامًا ثُمَّ إِنَّ صَاحِبَ الثَّوْبِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي فِيهِ قَالَ لَا يُعِيدُ شَيْئًا مِنْ صَلَاتِهِ.

بررسی سند: در این روایت به استناد کتب رجالی، همه راویان امامی و ثقه هستند که در نتیجه موجب اطمینان از صدور قطعی این روایت می شود.

بررسی دلالت: در این روایت که استفتاکننده از امام از لباسی می پرسد که چند روز در آن با حال نجاست نماز خوانده سؤال می کند، امام صادق عليه السلام حکم به عدم اعاده و قضای این نمازها را صادر می فرماید.

- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ فِي ثَوْبِهِ عَذْرَةٌ مِنْ إِنْسَانٍ أَوْ سَتُورٍ أَوْ كَلْبٍ أَيْعِيدُ صَلَاتُهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا يُعِيدُ.

بررسی سند: این روایت که با همان سند در روایت قبلی است و چند راوی دیگر را در ادامه دارد همگی به اعتراف کتب رجالی امامی و ثقه هستند. لذا صدور آن قطعی می باشد.

بررسی دلالت: راوی با فرض عدم علم به وجود نجاست در لباسش از امام صادق عليه السلام در مورد حکم نمازش سؤال می کند امام عليه السلام در جواب او، حکم به عدم لزوم اعاده و قضا را صادر می فرماید.

۱. در این قسمت با توجه به اینکه بنای نویسندگان، اطمینان صدور روایت از معصوم عليه السلام و شهرت و صاحب کتاب بودن راویان است و همچنین اینکه بررسی تک تک راویان در اهداف این نوشتار نیست لذا به صورت کلی این روایات مورد بررسی قرار می گیرد.

- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَكَارِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي جَعْفَرٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا قَالَ: لَا تُعَادُ الصَّلَاةَ مِنْ دَمٍ لَمْ تُبْصِرْهُ غَيْرَ دَمِ الْحَيْضِ فَإِنَّ قَلِيلَهُ وَكَثِيرَهُ فِي الثَّوْبِ إِنْ رَأَهُ أَوْ لَمْ يَرَهُ سِوَاءً.

بررسی سند: هرچند برخی افراد این سند کمی دچار ضعف هستند، ولی از طریق برخی افراد دارای شهرت مانند احمد بن ادریس و ابی بصیر، این ضعف جبران می‌شود. لذا در صدور این روایت نیز از معصوم علیه السلام جای تردیدی نیست.

بررسی دلالت: در مورد خونی که در لباس نمازگزار وجود دارد به شرطی که علم به وجود آن نداشته باشد، امام علیه السلام حکم به عدم لزوم اعاده و قضا کرده‌اند.

- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِي رَجُلٍ صَلَّى فِي ثَوْبٍ فِيهِ جَنَابَةٌ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ عَلِمَ بِهِ قَالَ عَلَيْهِ أَنْ يَتَبَدَّى الصَّلَاةَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى وَ فِي ثَوْبِهِ جَنَابَةٌ أَوْ دَمٌ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ ثُمَّ عَلِمَ قَالَ قَدْ مَضَتْ صَلَاتُهُ وَ لَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

بررسی سند: این روایت نیز با توجه به وجود افراد معتبری در ردیف آن و همچنین شهادت مرحوم کلینی رحمته الله در مقدمه کتاب، محکوم به صدور قطعی است.

بررسی دلالت: این روایت در بردارنده دو فرع فقهی است. قسمت دوم آن مربوط به موضوع این نوشتار می‌شود که در صورتی که نمازگزار بعد از اتمام نماز متوجه وجود خونی در لباس خود شود، نیاز به اعاده و قضا ندارد.

- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي ثَوْبِ أَخِيهِ دَمًا وَ هُوَ يُصَلِّي قَالَ لَا يُؤْذِنُهُ حَتَّى يَنْصَرِفَ.

بررسی سند: افراد این سند نیز همگی امامی و ثقة هستند و اطمینان از جهت صدور قطعی این روایت وجود دارد؛ مخصوصاً اینکه بعضی از این راویان دارای توثیقات خاص هستند؛ مانند محمد بن مسلم که از اصحاب اجماع است و بر قوت صدور این روایت می‌افزاید.

بررسی دلالت: وقتی شخص از امام علیه السلام سؤال می‌کند که آیا لازم است شخص را از وجود

نجاست در لباسش باخبر سازد، معصوم علیه السلام می فرماید خبر دادن لازم نیست. همین دلالت بر این دارد که نمازگزار تا زمانی که از وجود نجاست در لباس خودش باخبر نیست، نماز او صحیح است و باخبر کردن او نیز بر دیگران لازم نیست.

نتیجه ای که از روایات کتاب شریف کافی به دست می آید این است که مرحوم کلینی رحمته الله در مورد جهل به موضوع نجاست، فقط روایاتی که دال بر عدم لزوم اعاده و قضا به صورت مطلق - چه داخل وقت و چه خارج وقت - است را نقل می کند. از جهت اعتبار سند این روایات و اطمینان صدور این روایات از معصوم علیه السلام علاوه بر وجود افراد صاحب کتاب و دارای شهرت، تأییدیه کلی مرحوم کلینی رحمته الله در مقدمه این کتاب شریف نیز دال بر صدور و صحت قطعی این روایات است و جای شکی را نسبت به عدم صدور این روایات باقی نمی گذارد.

دو- کتاب شریف تهذیب

- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ذَكَرَ الْمُتَنِّيَ فَسَدَّدَهُ وَجَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ الْبَوْلِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ رَأَيْتَ الْمُتَنِّيَ قَبْلَ أَوْ بَعْدَ مَا تَدْخُلُ فِي الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ وَإِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ فِي ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ ثُمَّ صَلَّيْتَ فِيهِ ثُمَّ رَأَيْتَهُ بَعْدَ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ وَكَذَلِكَ الْبَوْلُ. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۲۳)

بررسی سند: این روایت نیز از جمله روایاتی است که با وجود افراد معتبر در سلسله آن، اطمینان صدور از معصوم علیه السلام برای خواننده حاصل می شود؛ به ویژه افرادی قوی مانند حماد و حریز و محمد بن مسلم.

بررسی دلالت: در این روایت معصوم علیه السلام برای مکلف این حکم را صادر می کند که ملاک اعاده نماز، مشاهده نجاست در لباس قبل از نماز است و بعد از آن باعث حکم به اعاده و قضا نمی شود.

- وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنْ أَصَابَ ثَوْبَ الرَّجُلِ الدَّمُ فَصَلَّى فِيهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْهِ وَإِنْ هُوَ عَلِمَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّيَ فَتَسِيَّ وَصَلَّى فِيهِ فَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ. (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۲۵۴)

بررسی سند: در اعتبار این سند و اطمینان از صدور آن همین بس که شخصی مانند حسین بن سعید که صاحب کتاب مشهوره است در سلسله این سند وجود دارد و هرگونه تردید بابت عدم صدور این روایت را کنار می‌زند.

و در این روایت نیز در صورتی اعاده و قضا بر نمازگزار واجب می‌شود که قبل از نماز از وجود نجاست بر لباسش باخبر باشد. در غیر این صورت اعاده و قضا بر او واجب نیست.

- مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: فِي الدَّمِ يَكُونُ فِي الثُّوبِ إِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ قَدْرِ دَرَاهِمٍ فَلَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ وَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الدَّرَاهِمِ وَكَانَ رَأَهُ فَلَمْ يَغْسِلْهُ حَتَّى صَلَّى فَلْيُعِدْ صَلَاتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ رَأَهُ حَتَّى صَلَّى فَلَا يُعِيدُ الصَّلَاةَ.

بررسی سند: افراد معتبر موجود در سند این روایت نیز حجت اطمینان بخش بر صدور قطعی این روایت است.

بررسی دلالت: در این روایت نیز مانند روایت قبل، ملاک اعاده نماز، مشاهده نجاست در لباس قبل از نماز است.

ب) اقوال متقدمین در مسئله یک- شیخ طوسی در المبسوط

شیخ طوسی در این رابطه در کتب روایی و فتوایی خود نظرات متعددی را ثبت کرده است؛ برای مثال در کتاب المبسوط قائل به عدم وجوب قضا و لزوم اعاده در داخل وقت شده که این نظر با مشهور مخالف است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۸)

دو- ابن زهره در غنیه النزوع

ایشان در این کتاب به دلیل رعایت احتیاط و اجماع در این زمینه، قائل به لزوم اعاده در صورت باقی ماندن وقت و عدم لزوم قضا برای بعد از وقت هست. (ابن زهره، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۱)

سه - محقق حلی در المختصر النافع

ایشان در این نوشتار خود، قول اقوی را عدم لزوم اعاده در وقت، و عدم لزوم قضا را در خارج وقت اختیار کرده است. (محقق حلی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷)

چهار - علامه حلی در منتهی المطلب

ایشان در کتاب منتهی المطلب که از کتب استدلالی - تطبیقی شان محسوب می شود، قائل است در صورت جهل مکلف به موضوع نجاست در نماز، اعاده در وقت و قضا در خارج وقت لازم نیست. (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۰۸)

ج) اقوال متاخرین در مسئله

یک - مرحوم حکیم در مستمسک

ایشان که به صورت دقیق احکام فقهی را مورد مذاقه قرار داده و با سند و ادله به صدور نظر خود اقدام کرده و نوشته است «حکم جهل به موضوع نسبت به بعد از وقت به دلیل اجماع محکی صریح و ظاهر، و روایاتی مانند صحیححه علی بن جعفر و صحیححه عیص عدم لزوم قضاست». (حکیم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۱)

ایشان در ادامه دو روایت را نقل می کند که دال بر لزوم اعاده در وقت است و همچنین با توجه به روایات مشهور و متعددی که بیانگر عدم لزوم اعاده در وقت است، نظر خود را این گونه بیان می کند که راه حل، جمع بین این دو دسته روایت است؛ به این صورت که در صورت باقی ماندن وقت، اعاده نماز استحباب دارد؛ هر چند اشکالاتی به این جمع وارد است؛ ولی این اشکالات دارای جواب هستند.

یکی از این اشکالات این است که این نوع جمع، جمع بلا شاهد است که پاسخش این گونه است:

اولاً اجماع داریم بر عدم نیاز به قضا؛ ثانیاً با وجود روایات لزوم اعاده یا باید روایات «لا یعید» را دور بیندازیم یا روایات «لا یعید» را مقید به قضا کنیم که البته تا جایی که تقیید ممکن باشد نوبت به طرح نمی رسد. همچنین در جمع اصلاً لازم نیست در دو طرف جمع دخل و تصرفی شود.

اشکال دوم اینکه: ما روایات مطلقى داریم که دال بر عدم اعاده هستند که اصلاً نمی‌شود آنها را حمل بر قضا کرد؛ مانند روایت مطلق صحیح محمد بن مسلم و روایت ابی بصیر و روایت صحیح زراره.

جواب: اگر روایات لزوم اعاده، حمل بر استحباب شوند بهتر از این است که روایات عدم لزوم اعاده، حمل بر قضا شوند. (همان)

دو- شیخ حسین حلی در دلیل العروة

ایشان می‌نویسد در این مسئله سه طایفه روایات وجود دارد:

طایفه اول: روایات دال بر عدم لزوم قضا که دو روایت است: علی بن جعفر و عیص؛

طایفه دوم: روایات دال بر عدم لزوم اعاده که بسیار فراوان هستند؛ مثل صحیح عبدالرحمان و محمد بن مسلم و ابی بصیر و زراره و...؛

طایفه سوم: روایات دال بر لزوم اعاده فقط؛ مثل روایت وهب و ابی بصیر. (حلی، ۱۳۳۸، ج ۲،

ص ۱۸۹)

جمع‌بندی ایشان به این صورت است که طایفه اول را می‌توان گفت مطلق است و هم قضا و هم اعاده را شامل می‌شود که لازم نیست و می‌گویند برخی این روایات می‌تواند هم مخصوص قضا باشد هم مخصوص اعاده و هم مخصوص هر دو. طایفه سوم مشککش این است که نص در این دو حکم نیستند و صراحت ندارند.

در نهایت با توجه به اجماع و روایات صریح در این زمینه نسبت به قضا، حکم عدم لزوم قطعی است و با توجه به مقدم بودن قاعده «لا معاد» روایات لزوم اعاده حمل بر استحباب می‌شود.

سه- مرحوم خوئی در التنقیح

ایشان این مسئله را به دسته‌هایی منظم تقسیم، و همگی را به این صورت بررسی می‌کند که وجوب اعاده در وقت و خارج، قائل ندارد.

- مشهور: عدم وجوب اعاده در وقت و غیر وقت.

- تفصیل اول: بین اعاده در وقت و عدم وجوب قضا در خارج وقت.

- تفصیل دوم (که برای شهید است): اگر شک در وجود نجاست کند و تفحص کند و بعداً چیزی ببیند قضا لازم نیست و اگر تفحص نکند قضا لازم است. (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۳۲۴)

نظر اولیه مرحوم خوبی رحمته الله همان نظر مشهور است که عدم وجوب اعاده در داخل و خارج وقت است؛ هرچند در نهایت نظریه دیگری را قبول می‌کند و در مورد بقیه تقسیمات قائل به اشتراک احکام بین جاهلین و عالمین است و دلیل کسانی که اینجا عالمین و جاهلین را از هم جدا می‌کنند را قبول ندارد. ایشان دلیل قائلین جمع عرفی را همان رابطه نص و ظاهر می‌داند و می‌فرماید روایات لزوم اعاده داخل وقت، فقط دو عدد است که بینشان جمع صورت می‌گیرد.

اشکال مرحوم خوبی رحمته الله به تفصیل اول: صحیحه وهب هرچند سند خوبی دارد، ولی متن مشوش دارد؛ زیرا در قسمتی از آن معنا این می‌شود که جاهل باید اعاده کند، ولی عالم نباید اعاده کند.

ایشان در نهایت همان جمع عرفی (استحباب اعاده در وقت و عدم قضا در خارج وقت) را قبول می‌کند.

چهار- مرحوم سبزواری در مذهب الاحکام

ایشان قائل است اصطلاح «عدم لزوم اعاده» در لسان روایات اعم است و شامل اعاده و قضا می‌شود. سپس در جمع بین روایات متعارض می‌گوید عدم قضا در خارج وقت و لزوم اعاده در داخل وقت، تنها راه حل است. (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۹۲)

اشکال ایشان نسبت به جمع مشهور چنین است که جمع برای زمانی است که تکافو بین دو روایت باشد و در این دو دسته روایات ما تکافو نیست؛ زیرا مشهور از دو روایت صحیح وهب بن عبد ربه^۱ و خبر ابی بصیر^۲ که در مورد جنابت است، دوری کردند. همچنین روایت وهب اجمال دارد و ممکن است حمل بر تعجب و انکار شود روایت ابی بصیر نیز می‌تواند برای وسط نماز باشد. در مورد کسی که جست و جو کرده با کسی که جست و جو نکرده و چیزی بعد نماز دیده اشکال می‌کنند که:

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام: «في الجنابة تصيب الثوب، ولا يعلم بها صاحبه، فيصلِّي فيه ثمَّ يعلم بعد ذلك، قال عليه السلام: يعيد إذا لم يكن علم». ۲. عنه عليه السلام: «فيمن صلَّى و في ثوبه بول أو جنابة، فقال عليه السلام: علم به أو لم يعلم فعليه إعادة الصلاة إذا علم».

- هر چند این دو روایت متحدالمضمون هستند، ولی سند خوبی ندارند.
- مشهور از ظاهر این دو روایت اعراض کرده‌اند و گفتند در شبهات موضوعیه اصلاً نیازی به فحص نیست.
- این گونه روایات در مورد حکم علم به نجاست در اثنا و بعد نماز هستند، نه در مورد حکم تفحص.
- خلاصه نظر مرحوم سبزواری: در صورت جهل به موضوع نجاست در نماز، نماز مکلف صحیح است و نیاز به اعاده و قضا ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

در مسائل فقهی، مخالفت با نظر مشهور به دلایل قوی و متقن نیاز دارد و در این مسئله نیز نظر نهایی، همان نظر مشهور به اثبات خواهد رسید؛ با این توضیح که روایاتی که دال بر عدم لزوم قضا در خارج وقت است دارای کثرت می باشد و هیچ مخالفی هم در بین فقها با این قسمت وجود ندارد. تنها محل اختلاف بحث این است که در صورت باقی ماندن وقت آیا به اعاده نیاز است یا خیر. در نهایت سه نظریه در اینجا وجود دارد: اول لزوم اعاده در وقت به دلیل دو روایت وهب و ابی بصیر؛ دوم عدم لزوم اعاده به خاطر اشکالات وارده بر دو روایت؛ سوم احتیاطی بودن اعاده در داخل وقت.

با توجه به اشکالات اساسی وارده بر دو روایت مخالف، این نوشتار نظریه عدم لزوم اعاده را اختیار کرده و آن اشکالات از این قرار است:

۱. روایت «و یاسناده عن سعد بن عبد الله عن محمد بن الحسين عن ابن ابي عمير عن وهب بن عبد ربه عن ابي عبد الله عليه السلام: في الجنابة تُصِيبُ الثُّوبَ وَ لَا يَعْلَمُ بِهَا صَاحِبُهُ فَيَصِلِي فِيهِ ثُمَّ يَعْلَمُ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ يُعِيدُ إِذَا لَمْ يَكُنْ عِلْمٌ» در کتب قوی روایی مانند کافی وجود ندارد و در تهذیب و استبصار که نقل شده با «یعيد» نیامده؛ بلکه با «لا یعيد» آمده است. لذا این روایت با توجه به اصل عدم زیاده و عدم شهرت نسخه «یعيد» به نفع مشهور تمام می شود و کنار می رود و تنها یک روایت مخالف باقی می ماند.

۲. روایت «و یاسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين عن وهيب بن حفص عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال: سألتُه عن رجلٍ صَلَّى وَ فِي ثَوْبِهِ بَوْلٌ أَوْ جَنَابَةٌ فَقَالَ عِلْمٌ بِهِ أَوْ لَمْ يَعْلَمْ فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ إِذَا عِلْمٌ» که در تهذیب و استبصار آمده، دارای اشکالاتی مربوط به دلالت روایت می باشد که عبارت اند از: در ابتدای روایت که می فرماید «و فی ثوبه» می تواند دال بر این باشد که در وسط نماز متوجه این نجاست می شود. همچنین این احتمال بسیار قوی وجود دارد که «علم به او لم يعلم» سؤالی است از جانب معصوم عليه السلام تا جواب دقیقی را به سائل بدهند. لذا با وجود این احتمالات قوی که منجر به ضعف دلالت این روایت می شود نمی توان به این روایت تکیه کرد و با آن لزوم اعاده نماز در وقت یا استحبابی بودن آن را ثابت کرد.

منابع

١. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، (بی تا)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
٢. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (بی تا)، **کفایة الأصول**، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
٣. ابن اثیر، مبارک بن محمد (١٣٦٧)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
٤. ابن زهره، حمزه بن علی (١٤١٧)، **غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع**، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیهم السلام.
٥. المحقق السبزواری (١٣٦٩)، **شرح المنظوم**، تهران، نشر ناب.
٦. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٣٧٦)، **الصاحح**، بیروت، دارالعلم للملایین.
٧. حکیم، محسن (١٣٧٤)، **مستمسک العروة الوثقی**، قم، دارالتفسیر.
٨. حکیم، محمد تقی بن محمد سعید (١٤١٨)، **الأصول العامة في الفقه المقارن**، قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام.
٩. حلی، حسین (١٣٣٨)، **دلیل العروة الوثقی**، نجف، مطبعة النجف.
١٠. خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٨)، **موسوعة الإمام الخوئی**، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
١١. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢)، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت، دارالقلم.
١٢. شهید اول، محمد بن مکی العاملی (بی تا)، **القواعد و الفوائد في الفقه و الأصول و العربية**، قم، کتابفروشی مفید.
١٣. صدر، سید محمد باقر (١٤٢٥)، **دروس في علم الأصول**، دار احیاء التراث العربی.
١٤. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، **تهذیب الاحکام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه (نشر اثر اصلی ١٤٠٧ق).
١٥. طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧)، **المبسوط في فقه الإمامية**، تهران، مكتبة المرتضوية.
١٦. طوسی، محمد بن حسن (١٣٩٠)، **الإستبصار فيما اختلف من الأخبار**، دارالکتب الإسلامية.
١٧. طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٠)، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، دارالکتب العربی.
١٨. علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤١٢)، **منتهی المطلب في تحقیق المذهب**، مشهد مقدس، آستانة الرضویة المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية.
١٩. علامه حلی، حسن بن یوسف (١٤١٣)، **قواعد الأحکام**، قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم.
٢٠. غزالی، ابوحامد محمد (١٩٩٤)، **محک النظر**، بیروت، دارلفکر اللبنانی.
٢١. فارابی، ابونصر محمد بن محمد (بی تا)، **المنطق عند الفارابی**، بیروت، دارالمشرق.
٢٢. فراهیدی، خلیل بن احمد (١٤٠٩)، **العين**، قم، نشر هجرت.
٢٣. فیومی، احمد بن محمد (١٤١٤)، **المصباح المنیر في غريب الشرح الكبير للرافعی**، موسسه دارالهجرة.

۲۴. قلی زاده، احمد (۱۳۷۹)، **واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه**، تهران، بنیاد پژوهش‌های علمی-فرهنگی نورالاصفیاء.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، **الکافی**، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۲۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۷۶)، **المختصر النافع في فقه الإمامية**، قم، مطبوعات دینی.
۲۷. محمدی، عنایت‌الله (۱۳۹۵)، **قلمرو احکام اولیه، ثانویه و احکام حکومتی** (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه.
۲۸. مروج، حسین (۱۳۷۹)، **اصطلاحات فقهی**، قم، بخشایش.
۲۹. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۷۴)، **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها**، قم، الهادی.
۳۰. ملکی اصفهانی، مجتبی، (۱۳۷۹)، **فرهنگ اصطلاحات اصول**، عالمه.
۳۱. موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳)، **مهذب الأحكام في بيان الحلال و الحرام**، قم، السيد عبد الاعلی السبزواری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی